

18 جولای 2020

داکتر سید عبدالله کاظم

چرا محمد داؤد دوست دیرینه خود را از حلقه قدرت دور کرد؟

(به مناسبت چهل و هفتمین سالگرد تأسیس اولین نظام جمهوری افغانستان)

(بخش چهارم و آخر)

(ادامه بخش سوم)

از سردی روابط تا برکناری داکتر شرق از قدرت:

با اینحال داکتر شرق در قبال این رویدادها موقف خود را روبه ضعف می بیند و اعتراف میکند که: «نویسنده [شرق] در اثر مخالفت بعضی از اعضای حزب انقلاب ملی که از طرف تعدادی کثیری از وابستگان شاه از ایتالیا گرفته تا کابل [مثلاً کی ها؟] تحریک و نمی خواستند بعد از محمد داؤد نامی از شخص غیرخاندانی در جراید، روزنامه ها و رادیو گرفته شود[؟]، به مشکلاتی زیادی مواجه گردیده بودم و برای پایان کشیدنم از قدرت از هیچ اتهامی دریغ نمی کردند، اتهاماتی بی اساسی که عموماً به سر افگندگی داوطلبان قدرت می انجامید و همچنان درباره جمهوری خواهانی که با من نزدیکی داشتند، دسیسه می کردند و می کوشیدند تا آنها را از ارادت و نزدیکی با محمد داؤد باز دارند.»

او در ادامه می افزاید: «رئیس جمهور [دولت] بدون مشوره با کمیته مرکزی به بالا کشیدن سید عبدالاله به حیث معاون صدراعظم و عبدالقدیر به حیث وزیر داخله و تقرر چند وزیر از ریزه خواران و عملیه دربار مانند عزیز الله واصفی و عبدالکریم عطائی عملاً در اتخاذ تصامیم، کمیته مرکزی را نادیده میگیرند و به سیاست دسته جمعی خط بطلان می کشند. بناءً اکثر جمهوری خواهان از این سیاست دلگیر می شوند و از کمیته مرکزی میخوانند تا دسته جمعی از فرامین خارج کمیته مرکزی جلوگیری کنند.» (حسن شرق: "تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان"، صفحه 215)

جمله اخیر معنی میدهد که جمهوری خواهان مذکور [!!] میخوانند به این وسیله در برابر رهبر کودتا محمد داؤد قیام کنند و اوامر او را به حیث رئیس دولت و رئیس کمیته مرکزی سبوتاژ نمایند. رئیس دولت با همین احساس تدریجی بر داکتر شرق مظنون میگردد، طوریکه داکتر شرق خودش به این مکالمه خود با محمد داؤد اعتراف میکند و می نویسد: «روزی که مسوده قانون اساسی تکمیل و به حضور رئیس دولت تقدیم میگردید، اوشان را خیلی خسته و نا آرام یافتم. علت را پرسیدم، فرمودند: "داکتر جان صبح که از خواب بیدار میشوم تا شب وقت خوابیدن از در و دیوار خانه تا دفتر یک صدا شنیده میشود و آن اینکه تو به رفاقت و دوستی خود با من صداقت نداری و اما هیچ گوینده هیچ دلیل قانع کننده و یا مدرکی برای اثبات ادعای خود ندارند که مرا به صداقت و دوستی تو مشکوک نمایند، ولی متأسفانه این گفته ها تکرار و باز هم تکرار میشوند." «شرق می افزاید: «از آنرو بعد از فرموده اش مستعفی شدم [یعنی استعفی دادم] که متأثر شد و آنرا نپذیرفت، ولی سال بعد که از تبلیغات تخریبی دوستان خارجی[؟] و منسوبین شاه خسته شده و از اوشان خواهش نمودم مرا به یکی از سفارت های افغانستان بفرستند، خوشنود به نظر می آمد.» ("تأسیس و تخریب..."، صفحه 206)

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

قابل ذکر است که مخالفت داکتر شرق با حزب انقلاب ملی یگانه دلیل کنار رفتن او از قدرت نبود، بلکه او با دیگر شخصیت های شامل کابینه که جاگزین وزرای پرچمی شده بودند، (بخصوص با وحید عبدالله، عزیز الله واصفی، انجیر عطائی و عده ای دیگر) در کشمکش قرار داشت.

عامل مهم دیگر که فضای اعتماد بین او و رئیس دولت را بیشتر مکرر ساخته بود، همانا تحول در سیاست خارجی محمد داؤد بود. او از یکطرف از سیاست متمایل به غرب و کشورهای اسلامی رئیس دولت رضایت نداشت و از طرف دیگر تشنید روابط با همسایگان را به نظر انتقادی میدید و با آن چندان همسوئی نشان نمیداد. وقتی محمد داؤد از سفر ایران برگشت، داکتر شرق نزدیکی با ایران را بزعم اینکه هم پیمان با امریکا است، آنرا مغایر با سیاست بیطرفی افغانستان میدانست، درحالیکه نزدیکی و دوستی با شوروی را حتی لازمی می شمرد. چنانچه او درباره می نویسد: «با داشتن سیاست بیطرفی فعال، و ایران دارای سیاست یک دنده و یک جانبه و همبسته با ایالات متحده امریکا، برایم نه تنها سوال برانگیز شده بود، بلکه در منجلاب دست و پا می زدم که قدرت تفکر و تصمیم یکی پشت دیگری از من فرار می کرد و نمی شد باور کرد مردی که در داغ ترین روزهای جنگ سرد ابر قدرت ها بین سال های 1332 و 1341 با چند کشور محدود سنگ تهداب اولین کشورهای بیطرف را رو به روی ابر قدرت ها گذاشته بود، چگونه امکان دارد قرضه های ایران که هنوز به اصطلاح به شاخ آهو بسته بود او را از راه کشیده باشد.» (حسن شرق: "کودتا پنجم سرخ یا سیاه"، افغان جرمن آنلین، قسمت چهارم، صفحه 6)

داکتر شرق در زمینه می نگارد: «حکومت ما به حیث یک مملکت بیطرف با اتحاد جماهیر شوروی روابط دوستانه داشت و در حالیکه دربار ایران در پیمان های نظامی برخلاف شوروی با ایالات متحده امریکا متحد و هم نظر بود از طرف دیگر تردستی و مهارت و اختیارات مالی ساواکی ها و بیچاره گی ما در ناتوانی مالی و دانش استخباراتی، ما را به جایی می برد که سیاست بیطرفی ما را نقض و از کشورهای بیطرف و متحد ما [مقصد شوروی است]، ما را تجرید کند. در سفر ایران متأسفانه هر تعبیر و تفسیر مرا درین باره رئیس دولت با برخلافی با ایران توجیه می کرد. زیرا او از اینکه باور پیدا کرده بودم که جمهوری شدن افغانستان برای نظام شاهی ایران خوش آیند نیست و آنها در تحکیم و پیشرفت جمهوری علاقه ندارند، آگاهی داشت..... از اینکه شاه ایران به مشوره شاه مخلوع افغانستان محمد داؤد را از رفقاییش بر حذر داشته باشد، سندی در دست نیست، اما بعد از بازگشت از ایران از علاقه و اعتمادش به هم سنگرانش کاسته شده می رفت، دیگر به ریاست خویش در کمیته مرکزی دلبستگی نداشت و دیدار شان با اعضای کمیته منحصر شده بود با غوث الدین فائق، وحید عبدالله و عبدالقدیر. و اگر نزدش کمتر می رفتم و اگر صحبت هایم حتی روی موضوعات مورد علاقه خودش کوتاه تر می بود، مانند گذشته مرا به زود آمدن و تفصیل بیشتر تشویق نمی کرد. متأسفانه همه با هم نمایانگر آن بود که فهمیده یا نافهمیده، محمد داؤد از سر سپرده ترین یاران خویش در روزهای تجرید شدن است.» (حسن شرق: "کودتا پنجم سرخ یا سیاه"، افغان جرمن آنلین، قسمت چهارم، صفحه 7)

به نظر داکتر شرق در سال 1356 با اعلام انحلال کمیته مرکزی جمهوریت، اعضای باقی مانده کمیته در کابل، تحت هر شرایطی که بوده است، با حفظ وفاداری و اطاعت از رهبر کودتا، به دو دسته از هم جدا می شوند.

دسته اول: غوث الدین فائق وزیر فواید عامه، سید عبدالاله وزیر مالیه و عبدالقدیر وزیر داخله. دسته دوم: غلام حیدر رسولی وزیر دفاع ملی، محمد سرور و محمد یوسف قوماندانان قوای 4 و 15

زرهدار و مولاداد رئیس اداری وزارت دفاع ملی [دو نفر اخیز الذکر از فراه و جزو گروپ شرق بودند که خویش را بطور تاکتیکی نزدیک به رسولی ساخته بودند - کاظم]. نفرهای دسته اول نظر به موقف اداری که داشتند تماس شان با رئیس جمهور بیشتر و در ضمن از حمایت بیشتر رئیس جمهور هم برخوردار بودند و شاید از همین سبب بوده باشد که بدون مشوره و اعتناء به دیگر اعضای کمیته مرکزی، اقدام به تأسیس حزب انقلاب ملی کرده بودند.»

درحالیکه در امور حزب انقلاب ملی حیدر رسولی و عبدالاله بیشتر از هر شخص دیگر نقش داشتند و هر دو باهم همکاری بودند، چنانچه بیشترین وکلای لویه جرگه از طریق همکاری همین دو نفر به لویه جرگه راه یافتند. جای شک نیست که قدیر نورستانی با عبدالاله نزدیک بود.

داکتر شرق بازهم در اینجا روی سخن را بطرف عبدالاله و رسولی بر میگردداند و می نویسد: «در همین شب و روز بود که رئیس جمهور سیدعبدالاله وزیر مالیه را به حیث معاون رئیس جمهور از حلقه کودتاچیان بر می گزیند» و سپس اضافه میکند: «از آنجایی که وی از منسوبین اردو نبود عضویت وی در کمیته مرکزی جمهوریت مورد سوال کودتاچیان قرار گرفته بود و دسته جمعی از رئیس دولت می خواستند تا در انتخاب اعضای کمیته تجدید نظر شود، اما برعکس شد.» در اینجا بار دیگر داکتر شرق شمول رقیب خود - عبدالاله را در کمیته مرکزی زیر سؤال می برد که و به دلیلی که او منسوب به اردو نبود، نباید در کمیته مرکزی شامل می بود، درحالیکه خودش نیز یک شخص ملکی بود. در همین ارتباط داکتر شرق با اشاره به استحقاق رسولی به حیث معاون رئیس جمهور چنین اشاره میکند: «از جانب دیگر بعد از رفتنم به جاپان، همه کودتاچیان انتظار داشتند تا غلام حیدر رسولی که در کودتای تأسیس جمهوریت سهم برارنده داشته بود، به حیث معاون رئیس جمهور مقرر شود، نه احمد یا محمود. متأسفانه این اقدامات باعث می شود تا دسته دوم در مقابل تخریب کاران در اردو بی اعتنا شوند و در جستجوی آن باشند تا در نبود رئیس جمهور قدرت را به دست گیرند.» شرق در ادامه می افزاید: «با درک این واقعیت، کودتاچیان که با عقده مندی از هیئت رهبری رویگردان و در صف مخالفین پیوسته بودند، با تظاهر به پیروی از وزیر دفاع، در تحت حمایت وی قرار گرفتند. از آنرو به جای اینکه دسته دوم متوجه نفوذ مخالفین دولت جمهوری در اردو شوند، برعکس، گرویده های شان را مانند قادرخان که از قوماندانی قوای هوایی برطرف و عضویت جناح خلق را پذیرفته بود، به ریاست ارکان قوای هوایی و دافع هوا مقرر می کنند. بدینسان گماشتگان حفیظ الله امین در پناهگاه های مطمئن در کنار نزدیکان رئیس جمهور خصوصاً وزارت های دفاع و داخله، نه تنها لانه می کنند بلکه به نام مخالفین پرچمی ها، از گزند استخبارات دولتی هم به دور می مانند. (شرق: "تأسیس و تخریب اولین...، صفحات 211، 213، 245 و 246)

با ذکر دلایل فوق که در نوشته های داکتر شرق در هر مورد آن تذکرات مکرر و صریح وجود دارد، میتوان به این واقعیت پی برد که فاصله بین دو همکاری قبلی (محمد داؤد و داکتر شرق) روز بروز در حال افزایش بود و حتی تصور اینکه در توطئه روز جشن سال 1354 دست حامیان داکتر شرق شریک بوده باشد، نیز محتمل به نظر می آمد، درحالیکه داکتر شرق آنرا در پشت پرده به جنرال مستغنی رویت میدهد. (برای شرح مزید راجع به این توطئه دیده شود: "زندگی سیاسی شهید محمد داؤد...،" صفحه 655 تا 672)

داکتر شرق بطور حرمان زده از روزهای اول کودتا یاد میکند و می نویسد: «واقعا خاطره انگیزترین و پرشورترین دقیق زندگی کودتاچیان دقیقی بود که با پشت سر گذاشتن بزرگترین مخاطره، بزرگترین موفقیت را نصیب شده بودند و با معرفی یکدیگر با چشمان پر از اشک شادی همدیگر را

به آغوش میکشیدند و می بوسیدند. ولی حالا برخورد با جمهوری خواهان طور نیست که اصلاً چیزی به وقوع نپیوسته باشد. [درحالیکه در جمله بالا از کودتاچیان یاد شده و اما در جمله بعدی سخن از جمهوری خواهان است، معلوم میشود که مقصد از جمهوری خواهان همان حلقه خاص داکتر شرق خواهد بود - کاظم].

او می افزاید: «به راستی از پس منظر چنین اتفاقی آنهم با سر سپرده ترین دوستان خویش، با اینکه نفر دوم کشور بودم به خود می لرزیدم و با حضورداشت ده ها و صدها بلی! قربان! [گویان] درباری، احساس تنهایی می کردم... به محمد داؤد گفتم: گرفتاری های بیش از حد اداری مانع آن گردیده است تا دوستان منتظر و علاقه مند خویش "همرزمان کودتا" را ملاقات کنید. آنها بی صبرانه انتظار دیدار شما را دارند و خیلی هم آرزو دارند تا آنچه در کشور می گذرد، خصوصاً از جریان سفر اخیر شما به ایران از زبان شما بشنوند. گفت: تشکر از یادآوری و مصلحت اندیشی شما، واقعاً در دیدار با کسانی که در تأسیس جمهوریت در افغانستان پیمان بسته بودیم، سهل انگاری شده است و آنانی را که بایستی مرتباً می دیدم بیشتر از سالی شد که با هم ندیده ایم. به قوماندان گارد بگوئید در هفته آینده دعوتی جهت دیدار همه کودتاچیان ترتیب دهند تا یکبار دسته جمعی با هم دیدار و گفتگو کنیم و سپس هر هفته چند نفر آنان را خواهم دید و ضمن صحبت نان چاشت را با آنان خواهم خورد. قوماندان گارد احمد ضیاء مجید همه هم پیمانان کودتای 26 سرطان را دعوت می کند. اما متأسفانه قبل از روز موعود سید عبدالاله و عبدالقدیر بعد از دیدار با رئیس دولت به قوماندان گارد خبر می دهند که رهبر گفت دعوت تا هدایت ثانی معطل باشد. در ملاقات های بعدی مثل اینکه هر دوی ما خبری نداشتیم و از دیدار با یاران کودتاچی یادی نشد، اما پی گیرانه درتلاش بودم تا علت آنرا دریابم.» ("کودتای پنجم در سقوط دولت جمهوری سرخ یا سیاه"، قسمت چهارم، صفحات 7 و 8) [احتمال دارد محمد داؤد خطر یک توطئه را در دیدار خود با جناح چپ کودتا حین این دعوت احساس کرده بود که فوراً هدایت به تعویق آن داد و دیگر یادی از آن نکرد - کاظم]

داکتر حسن شرق که تاهنوز مرد درجه دوم نظام بود، بسیار ماهرانه به نفع پرچم این بازی را پیش می برد و همه تلاش او برآن بود تا اعتماد رئیس دولت و صدراعظم را کمافی السابق به خود جلب دارد و درعین زمان کوشید تا بار تخریبات را بر جناح رقیب یعنی جناح خلق بیندازد و خود را باز هم زیر سایه نظام پنهان نماید. اما محمد داؤد از تلاش های شوروی مبنی بر ایجاد وحدت بین این دو جناح کاملاً آگاه و سخت نگران بود و در این راستا به نیرنگ داکتر شرق نیز پی برده و ظاهراً این نقش "دو رویه" او را به رخش نمی کشید، اما تدریجاً او را، درحالیکه هنوز هم در مقام معاونیت صدارت قرار داشت، عملاً از حلقه نزدیک خود دور نگهداشت.

نکته قابل ذکر دیگر در سردی روابط محمد داؤد با جناح چپ کمیته مرکزی را میتوان در تقرر عده ای از پرچمی ها بوسیله فیض محمد وزیر داخله درمربوطات آن وزارت دانست. از آنجائیکه فیض محمد از جمله گروپ داکتر شرق و منسوب به جناح پرچم بود، انگیزه مقرری پرچمی ها بر میگردد به همان پلان اصلی که باید جناح چپ کودتا با استفاده از صلاحیت و مقام خویش به نصب اشخاص همفکر حزبی خود به سرعت اقدام میکرد تا بدانوسیله با اشغال مقامها در هر سطح به پخش نفوذ سرتاسری خود می افزودند و تدریجاً همه اختیار و قدرت را در دست میگرفتند، چنانچه قبلاً تذکر رفت عین تاکتیک در مدل مصر نیز بکار گرفته شده بود. محمد داؤد که از این پلان آگاهی داشت، فیض محمد را زیر فشار قرار داد تا غیرمستقیم این موضوع را به سائر اعضای گروپ جناح چپ کودتا در راس آن داکتر شرق تفهیم کند و به آنها هوشدار دهد. دراین رابطه به این قسمت از نوشته

داکتر شرق توجه شود: «فیض محمد وزیر داخله طبق معمول جهت اخذ هدایت در رابطه با بعضی موضوعاتی که اجرای آن از صلاحیت وزیر بالاتر بود، به صدارت آمده بود. اما برعکس روزهای دیگر خیلی برآشفته و به هم خورده به نظر می آمد. قبل از اینکه چیزی بپرسم گفت: نیم ساعت قبل حضور رهبر برایم خیلی جدی و با عصبانیت گفت که: چرا شما کمونیست های مربوط به پرچم را که مخالفین جمهوری هستند به حیث ولسوال مقرر کرده اید، آنهم در صورتی که اکثریت کامل مردم افغانستان از آنها و عقیده و وابستگی شان نفرت دارند.

خدمت شان گفتم که: طبق قانون ولسوال ها مامورهای رتبه 5، 4 و 3 هستند و مقرری آنها به صلاحیت صدارت میباشد، نه وزارت داخله. من طبق هدایت معاون صاحب چند نفر پرچمی و چند نفر خلقی را از رده های پایین حزب دموکراتیک خلق مقرر کرده ام و همچنان در وزارت عدلیه بیش از 20 نفر اخوانی به حیث قضات در محاکم عدلی به امر معاون صاحب مقرر شده اند. معاون صاحب بعد از تشکیل کابینه جمهوری به همه وزرا هدایت داده بود که هیچ مامور دولت را به روی عقیده و وابستگی آنها به احزاب با اینکه احزاب قانونی نیستند، برطرف نکنند مگر آنانی که عملاً در تخریب جمهوری اقدام نمایند. رهبر بدون توجه به عرایض فرمود: "همه می گویند شما پرچمی هستید!" «از این مجمل خود حدیث مفصل بخوان! - کاظم]

در نوشته های داکتر شرق یکنوع پراگندگی و ادعاهای ضد و نقیض به وفرت دیده میشود که بعضاً خواننده را دچار تشنیت فکری می سازد، مخصوصاً کسانی را که نوشته های او را با دقت مطالعه کنند. این مشکل بخصوص در کتاب دوم و سوم او یعنی "تأسیس و تخریب اولین جمهوریت" و "کودتای پنجم در سقوط دولت جمهوری سرخ یا سیاه" بیشتر دیده میشود و دلیل این روش آنست تا به اصطلاح او میخواست "پل پای" خود را در رویدادها پنهان کند و بعدها هنوز هم خود را دوست و نزدیک به محمد داؤد نشان دهد، اما بیخبر از آنکه گذشت زمان پرده از روی همچو حالات بر میدارد.

محمد داؤد با ملاحظه بروز این فضای بی اعتمادی و اختلاف نظرهای رو به تزاید بین خودش و داکتر شرق از یکطرف و بین شرق و سائر همکاران نزدیک خود از طرف دیگر و نیز به دلیل روابط نهان و آشکار شرق با پرچم - بالاخره به این نظر رسید که باید این معضله را به نحوی حل کند که به اصطلاح "هم لعل بدست آید و هم دل یار (بسیار) نرنجد". لذا تصمیم گرفت تا "دوست قدیم و رقیب جدید" خود را با ملایمت و الطاف در ماه ثور 1356 به حیث سفیر کبیر افغانستان در توکیو مقرر کند و نیز متعاقباً ضیاء مجید قوماندان گارد جمهوری را که از دستیاران شرق و وابستگان پرچم بود، نیز به حیث آتشه نظامی به هند بگمارد.

(پایان مقاله)

پس از نشر بخش سوم این مقاله در صفحه نظریاتی دو هموطن محترم هریک جناب الله محمد و جناب خان آقا سعید سؤالی را ضمن تبصره مطرح کردند که خدمت شان در صفحه مذکور این چند سطر را به قسم توضیحیه تقدیم کردم و لازم دانستم آنرا در ذیل بخش اخیر این سلسله علاوه کنم:

خدمت محترمان هریک الله محمد خان و خان آقای سعید باید عرض کرد که: در مذاکرات رسمی و خصوصی بین سران کشورها معمول است که جریان مکالمات بطور مختصر از طرف هر دو جانب یادداشت میشود و صحبت شهید محمد داؤد با کیسنجر (سفر چند ساعته اخیر او در کابل بتاريخ 8 اگست 1976) نیز به همین ترتیب یادداشت شد. طوریکه در مقاله تذکر رفت، این یادداشت که در سه مورد (موضوع روابط افغانستان و پاکستان، موضوع کمک های اطلاعاتی و کمک های اقتصادی) در آرشیف وزارت خارجه امریکا موجود بود و بعد از گذشت میعاد

د پانو شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولۍ

لازم از قید محرمیت رها و در دسترس همه قرار گرفت. محترم ارسلا صاحب آنرا به دری ترجمه و بتاريخ 10 دسمبر 2016 در افغان جرمن آنلاین به نشر سپرد.

جواب این سؤال محترم خان آقا سعید که: «چطور شده می تواند بصراحت از وزیر خارجه امریکا رئیس جمهور برحال کشور، تقاضای همکاری استخباراتی نماید؟» بسیار ساده است که در همچو مذاکرات خصوص بین بزرگان دو جانب مسایل مهم از همکاری های استخباراتی مطرح میشوند که در رسانه ها انعکاس نمی یابند و بطور سری حفظ میشود. اینکار یک روال عادی مذاکرات است و به همین دلیل است که همچو موضوعات برای یک مدت معین در محرمیت قانونی قرار میگیرند که البته بعضاً نظر به اهمیت موضوع بعد از گذشت زمان باز هم اگر لازم باشد، محرمیت آن اسناد ادامه می یابد.

این موضوع بفرموده محترم جناب الله محمد که: «این همکاری استخباراتی یک جانبه میباشد، به هر صورت جالب این است که اوضاع داخلی سیاست در مرکز قدرت در سال 1976 وخیم بوده و ریس دولت میخواست از طریق سفارت امریکا هر گاه مخالفین که در واقعیت همزمان وی بوده اند در برابر وی اقدامی کنند اطلاع حاصل نموده و در مقابل شان اقداماتی نماید. آیا فکر نمی کنید که این تقاضا خود استقلالیت سیاست داخلی و خارجی کشور را زیر سوال می برد؟ چقدر افغانستان می توانست بالای امریکا اعتماد کند که اقدام در این راستا نماید، چنانچه نکردند و کودتای ثور صورت گرفت که خصوصیات انکشافی به خصوص خود را داشت. اصلاً استخبارات کشور بدست کسانی بود که ریس دولت جلو آنها را میخواست بگیرد و از مرکز قدرت دور کند.»

احتراماً عرض کرد که: در ساحه همکاری ها بین دو کشور همانطوریکه در مسایل اقتصادی، تخنیکی و سیاسی یکی از دیگر طلب کمک میکنند، در مسایل استخباراتی نیز این شیوه بسیار معمول است که طلب همچو همکاریها بر استقلالیت سیاست داخل و خارجی اثر نمی گذارد و اینکار مثل سایر پروژه ها یک جانب پیشنهاد میکند و جانب دیگر برطبق شرایط خود جواب میدهد، طوریکه منافع هر دو جانب در آن مضمحل باشد، باهم همکاری میشوند. کسانیکه در سال 1976 اوضاع کشور را بخاطر دارند، شوروی سخت در تلاش بود تا خلق و پرچم را یکجا سازد و از آن طریق دولت جمهوری را زیر فشار قرار دهد تا به خواسته های شوروی تمکین نماید و از گسترش روابط با غرب، با کشورهای اسلامی و بخصوص روابط با ایران و پاکستان کما فی السابق اجتناب نماید. محمد داؤد که فکر نمیکرد، شوروی در صدد کودتا به اسرع وقت باشد، راهی نداشت تا از امریکا کمک در زمینه اطلاعات استخباراتی مهم طلب کند. اینکه امریکا مستقیماً بخاطر جنگ سرد در این زمینه کمک مستقیم کرده نمیتوانست، کیسنجر گفت که افغانستان میتواند از "ساواک" (در آنوقت دست دراز سی ای ای بود)، طلب معلومات نماید. متوجه باشید که در مذاکرات با کیسنجر از طرف افغانها فقط دو نفر (وحید عبدالله و صمد غوث) حضور داشتند و این منتهای محرمیت مذاکرات را نشان میدهد.

اینکه امریکا نتوانست از کودتای 7 ثور در موقع لازم آن حکومت افغانستان را اطلاع دهد، باید گفت که شوروی در همچو مسایل بسیار آزموده تر از امریکا بود و طوری عمل کرد که حتی تا شام همان روز کودتا، کس نمی فهمید که کی ها در کودتا دست دارند. حتی پرچمی ها از این جریان بدور نگهداشته شده بودند و کودتا بیشتر بوسیله گماشتگان مستقیم استخبارات نظامی شوروی (از جمله قادر پیلوت و بعضی دیگر) انجام گردید و وقتی پیام موفقیت کودتا برای سران خلق و پرچم در موقع رهائی شان در محبس رسید، آنها نیز از موضوع آگاه نبودند و این موفقیت بادآورده از "همسایه شمالی" را باور نمیکردند.

اسم:

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ